۱۲۵

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

پایه‌ی اصلی عرفان و تصوّف ذکر و فکر است. همانطوری که شریعت از طریقت جدا نیست، یکی است منتها در یک حالتی اینطور، در یک حالتی آنطور اسمی دارد. ذکر و فکر هم بیشتر همینطور است. ذکر یعنی یاد خدا باشد، در اسمش هست. فکر یعنی که رشته‌ی اختیارِ فکریِ خودتان هم دست خودتان باشد و فقط به آن مسأله فکر کنید، مسأله‌ای که خودتان می‌خواهید و اطراف آن. در واقع ذکر در مقابل فراموشی است، ذکر یعنی از خدا فراموش نکنید، یادتان باشد. طبیعتاً هیچکس از ایّام تولّدِ خودش چیزی یادش نیست گو اینکه امروز روانکاوها می‌گویند که آثاری در اعصابش دارد منتها خودش در حالتی نیست که آن آثار را بفهمد ولی هیچ یادش نیست ولی اثر در او دارد.

این قسمت را من اضافه در اینجا در تعریفِ ذکر می‌گویم برای اینکه شما مادران توجّه بکنید که همان حالت، همان یاد خدا در هر موقع باشد در روحیّه‌ی تازه متولّد شده، اثر دارد. در روانکاوی‌هایی که شده و این روانکاوی خیلی به فهم بسیاری از موضوعات به ما کمک کرده و خیلی از مطالبی که ما شنیدیم ولی نمی‌دانیم، برایمان مدلّل نبوده، این را برایمان روشن کرده ولی مع‌ذلک چیزی نیست که در دسترس همه باشد.

به‌هرجهت ذکر یعنی یاد خدا، حالا به هر نحوی که باشد، بطور مشخص یاد خدا باشد. البتّه این که اصطلاحاً می‌گویند ذکر، که با تسبیح یا با عدد می‌شمارند بله، ذکر قابل شمارش است یعنی تکیه بر دفعات دارد. این دعاهایی که می‌خوانیم از لحاظ خواندن که نام خدا جاهایی که هست، خودش یک نوع ذکر است ولی البتّه ذکر این نیست که حواستان در یک کاری باشد، مثلاً آشپزی می‌کنید، خیاطی می‌کنید، تربیت کودک یک چیزی به او می‌گویید بدون توجّه به معنایش، این را کار کنید. این تسبیح می‌گردانید الله‌اکبر، الله‌اکبر... اینها صورتِ ذکر است ولی همان لحظه باید به معنای آن هم توجّه کنید. در همه‌ی اشعار و مناجات، چه اشعار، چه غیر اشعار که از ذکر نام برده شده، منظورشان همین صورتِ یادآوری صریح با زبان است. فرض کنید سنایی می‌گوید:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که تو اَم راهنمایی

«ذکر تو گویم» یعنی همین ذکر معمولی ولی ذکر وقتی ممکن است مؤثّر باشد، اثر داشته باشد که اوّلاً با توجّه به معنایش بکنید و راجع به آن معنا توجّه کنید. ذکر در واقع مثل نمکِ همه‌ی کارهای زندگی‌تان است یعنی وقتی مثلاً کتاب می‌خوانید آنوقت که موقع ذکر نیست، یک مطلبی در آن می‌خوانید توجّه می‌کنید که در این خلقت چه قدرت عظیمی به کار رفته، آنوقت می‌گویید:

خدایا!«ملکا ذکر تو گویم». آنوقت ذکرِ واقعی است، سایر اوقات البتّه اسم آن ذکر هم هست ولی ذکر واقعی نیست، ذکری است برای واقعیت، برای یادآوریِ واقعی. ذکری است برای اینکه ذکر بگویید چون مثلاً باید هر روز سحر ذکر بگویید، یادتان می‌رود یک‌وقتِ دیگر ذکر که می‌گویید برای اینکه یادتان بیاید. همانطوری که ذکر برای یاد خداست دنباله‌ی این ذکر هم برای آن ذکری است که ذکر یادتان بیاید.

امّا فکر غالباً از همین دریچه‌ی ذکری که دارید می‌باشد، ذکری که می‌گویید اگر توجّه به معنایش بکنید، همانطوری که فرض کنید نمک در غذا می‌ریزید یا تابستان شربت درست می‌کنید، شکر که در آب می‌ریزید، رنگ آب عوض نمی‌شود، فکر اینطوری است. در تمام کارها هست چه در موقع ذکر، چه در موقع کارهای دیگر، فکرتان کار می‌کند یعنی این فکر است که به شما شکل می‌دهد که چه‌کار کنید. ذکر می‌گویید یاد خدا می‌کنید، بعد در این فکرش توجّه می‌کنید که ببینید دیگران، بزرگان چگونه یاد خدا می‌کردند؟ فکرتان می‌رود به اینکه ببینید چه آثاری از آنها هست؟ کتاب دعایی هست، برمی‌دارید می‌خوانید. خواندن آن کتاب و دعا ذکر است ولی اینکه شما راهنمایی شدید به اینکه بروید این کتاب را بخوانید، آن فکر است.

ذکر عدد دارد کما اینکه در همه‌ی اورادی که الان در نمازها هست، تعقیبات نماز، عدد ذکر شده و در همین اذکاری هم که گفته می‌شود، همراه با عدد است ولی فکر عدد ندارد. فکر در تمام کارها و افکار پخش است. اساس ذکر بر عدد است، اساس فکر بر توسعه‌ی همگانی است و همه‌اش هم باید با توجّه و دقّت با تمرکز حواس خوانده بشود. خود تمرکز حواس چیزی نیست، خودتان می‌گویید: «تمرکز حواس»، با حواس ربطی دارد. حالا این حواس چه تمرکز داشته باشد، چه نداشته باشد، حواس است. تمرکز یعنی در ضمن اینکه به یک چیزی فکر می‌کنید یا ذکری می‌گویید، نگذارید که ذکرِ دیگر یا فکرِ دیگری مزاحمت کند. ذکر خدا می‌گویید. در این ذکر ممکن است اذکارِ دیگر شیطان می‌آید در فکرتان می‌رود که خداوند پس چرا اینطوری کرده؟ حالا من چطوری هستم؟ من باید اطاعتِ این ذکر کنم یا اطاعت فکر؟ در این فکرها، فکرتان می‌رود به همه‌ی جاهای دیگرِ دنیا و همه‌ی خودتان. این مزاحمت است. تمرکز که برای حواس می‌خواهید، برای همین می‌خواهید که این حواسِ ما، در اختیار ما باشد.

مجموعه‌ی اینها بطورکلّی که برای فهم تمام مطالب لازم است، این است که بدانید خداوند انسان را خلق کرده. یکی از کسانی که می‌خواست بداند حضرت عیسی علیه‌السلام چه می‌گویند، پرسید: چطوری بفهمیم خدا چطوری است؟ چون آن روز دیگر مسلّم بود و همه این را قبول داشتند که انسان از چهار عنصر آب و خاک و هوا و آتش خلق شده. آب، آتش را از بین می‌برد. آتش هم همه‌ی اینها را می‌تواند از بین ببرد. خاک می‌ریزیم روی آتش، آتش خاموش می‌شود. اینها هر چهار تا عنصر هر کدام یک جهت دارند، با هم مخالف هستند یعنی آب را با آتش نمی‌توانید جمع کنید ولی چه کسی است که در این وجودِ بشر، هر چهار تا عنصر را خلق کرده و با هم آفریده؟ پس آن یک موجودی است که حاکمِ

بر این است، بر هر چهار تا. آن موجود اسمش خداست ولی گفتند: بیش از این در مورد خدا فکر نکنید که وجود خدا چیست؟ چون آنچه که ما فکر می‌کنیم از استعدادی است که خودمان بفهمیم. شما در خواب یا بعضی اوقات در حالت بیداری، یک حالتی از شوق یا از زحمت، از نفرت در خودتان یک حالتی احساس می‌کنید. فقط خودتان می‌دانید، کسی نمی‌داند امّا به‌هیچ‌وجه نمی‌توانید آن حالت را به دیگری انتقال بدهید، دیگری هم قادر نیست اینطور حالات را به شما انتقال بدهد مگر اینکه از نوع هم باشد که نمونه‌ای بگوید که همین زبان بر این اساس است. می‌گوید: «خیلی خوشحالم» این در واقع آن حالت خوشحالی که شخصیِ خودش است را می‌خواهد به شما منتقل کند. در همین حدّ این قدرت هست ولی زاید بر این نیست. تمام این حالات، مشخص به خود شماست. خداوند تمام نیروها را در بشر جمع کرده، وقتی خداوند بطور تمثیل می‌گوید: وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی (سوره حجر، آیه ۲۹/ سوره ص، آیه ۷۲) وقتی از روح خودم در او دمیدم، خداوند وقتی از روح خودش در انسان می‌دمد یعنی از تمام حالاتی که خدا دارد، در انسان استعدادش ایجاد می‌شود که انسان می‌تواند تمام آن حالات الهی را حس کند، به‌شرط اینکه به‌اصطلاح در همین راه باشد. اینکه می‌گویید در اشعار هم هست، در خودتان هم هست، درد دلی که دارید یا شادی که دارید، به هر کسی نمی‌گویید. برای اینکه می‌بینید او نمی‌فهمد. شما فرض کنید از آمدنِ به اینجا حالا بعضی‌ها روی تشریفات است ولی خیلی‌ها که می‌آیید اینجا، از آمدن اینجا لذّت می‌برید، از مجلسِ اینجا ولی آن یکی. حتّی برادر شما یا شوهر شما که اینطور نیست، به او نمی‌گویید، برای اینکه او درک نمی‌کند. یک چیز شخصی است، در عین اینکه هر موجودی مستقل است به‌واسطه‌ی روح خدا ولی هر کسی هم شخص خودش است، مربوط به شخص خودش است. خداوند می‌فرماید: وقتی در این راه بیایید، آن شخص و آن شخصی که در خارج، یکدیگر را درک نمی‌کنند، وقتی در یک راه افتادند، درک‌شان مثل هم می‌شود. خداوند همه را هم احضار می‌کند، می‌گوید از راهش بیایید. حالا ان‌شاءالله خداوند به من قدرت بدهد که بیشتر از این بتوانم بیایم و به شما هم قدرت بدهد که بیش از این، حتّی بیش از من ان‌شاءالله بفهمید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۴)

*****

عید سعید فطر بر همه مبارک باد، ان‌شاءالله. چه خودتان روزه گرفتید و چه اینکه معذور بودید و روزه نگرفتید ولی روزه‌گیرها را دیدید، بر ما نشان داده شد که ما بدون خوردن هم می‌توانیم زنده باشیم. این عید ما است یعنی خداوند در عوض اینکه بعضی از لذّات را که برای ما هست، کم کرده در عوض یک نمازی اضافه کرده. نماز عید را برای ما اضافه کرده، خودِ این یک نشانه‌ای است بر اینکه ما تا می‌توانیم باید از جسم کم کنیم و به غذای روح اضافه کنیم. البتّه «کم کنیم» نه اینکه به آن اندازه کم کنیم که لطمه به جسم برسد، نه! به همان اندازه‌ای که جسم بعد از آن دیگر هدفش خوردن نباشد. بس که بشر احتیاجِ به غذا دارد و هیچ بشری نیست که از غذا و بعضی لذّاتی که گفته‌اند، بدون آنها باشد، حتماً آنها را دارد. خداوند بدین وسیله به ما نشان داد که نه! خوراک اصلی

شما نماز است و می‌توانید بسیاری از لذّاتِ جسمانی را تبدیل به لذّات روحانی کنید چون جسم کار می‌کند ولی لذّت یا اَلَم یعنی شادی و ناراحتی‌اش را روح احساس می‌کند.

هر انسانی وقتی گرسنه است و ناراحت است، درست است که مثلاً می‌گویند معده‌اش خراب است، معده‌اش ترش می‌کند ولی احساس این ترش با خودِ معده نیست، معده جداگانه احساس نمی‌کند. این روح است که احساس می‌کند و می‌فهمد در کجا یک چنین نگرانی هست و خداوند خواسته است به ما بفهماند که پای‌بند این لذّت و اَلَم، خوشی و ناخوشی‌ای که جسم دارد نباشیم و به آن دلبسته نباشیم. این از لحاظ انفرادی است. از لحاظ دسته‌جمعی هم به همین طریق است با این خصوصیّات که وقتی در قرآن می‌فرماید به‌عنوان مجازات یا به‌عنوان ذکرِ کسی که مجازات شده که می‌فرماید: وَلَا یحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ (سوره حاقه، آیه ۳۴/ سوره ماعون، آیه ۳) بر هیچ مسکینی غذا عرضه نکرد و سفارش نکرد که این معلوم است سفارش کردن و غذا دادن بسیار کار واجبی است که این شخص این کار را نکرده، مجازات می‌شود. در ضمن خواسته است این را هم اضافه بر آن بفهماند که درست است دیگران نیاز دارند ولی این نیاز به اندازه‌ای نیست که همه‌ی نیازهای بشر را بر بیاورد. نیازهای بشر از راه روح، عبادت و توجّه به خداوند حل می‌شود. ان‌شاءالله خداوند این توفیق را به ما بدهد.

ما، در اسلام هم دو عید داریم، عید قربان و عید فطر که خداوند بعضی لذّات را از ما گرفته است ولی لذّت دیگری به ما داده و آن لذّت نماز خالصانه است به درگاه خداوند یعنی به جای لذّت جسمانی، لذّت روحانی داده. ما می‌توانیم اینطور استنباط کنیم که تمام لذّات جسمانیِ ما قابلِ به لذّات روحانی است. ان‌شاءالله خدا به ما توفیق بدهد که درک معنویّت روزه را داشته باشیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، عید فطر، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۷، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.